

خلق و بیت اقتدار

کهریزه
۱۴۲۷

ما انقلاب کردیم تا **واقعیت‌ها** را تعبیر کنیم؛
نه آن که آن‌ها را بپذیریم.
انقلاب ما، **انقلاب آرمان‌هاست**
نه انقلاب واقعیت‌ها.



دوره جدید / شماره چهارم / اسفند ماه ۹۹

جامعه اسلامی دانشجویان دانشکده
حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مدیر مسئول و سردبیر:
امیر مهبد اسفندی



جامعه اسلامی دانشکده حقوق
و علوم سیاسی دانشگاه تهران

@Lp_jad_ut

فهرست:

- ۱ عمر دانشجو تجدید چاپ نمی شود!
- ۲ داستان یک کودک و سرفروشت یک ملت
- ۳ آینه در آینه
- ۴ یک دست صدا ندارد
- ۶ این و است و جز این نیست



درباره

-خبر چه بود؟ - «بخوان به نام

پرودگارت که بیافرید...»

ندای دیگری آمد؟ آری.

-آن چه بود؟ -خاله لیلیس.

-به چه خاطر؟ -ترسید که پرستش
نشود.

-چه باید کرد؟ -چاره‌ای نیست. باید
رفت. اما این بار نه او که ما...

کمتر از چوبی نیستی...

سخن سرنییر

«قل است که پیامبر خدا(ص)، پیش
از اتمام ساختمان مسجد به هنگام
سخن رانسان پشش را به ستونی که از
تنه نخل ساخته شده بود تکیه می
دادند و زمانی که پس از آن تصمیم
گرفتند از بالای منبر سخنرانی کنند
این سون آغاز به تالیدن کرد.»

-چه باید کرد؟ -چاره‌ای نیست.

باید رفت.

-از چه می‌رمد؟ -دل سنگ.

-مقصد کجاست؟ -دل سنگ.

-چرا قصد می‌کند آنچه را که از

آن می‌رمد؟ -چنین نیست. از دل

های سنگ تا دل سنگ‌ها فرسنگ

ها فاصله است.

-چرا دگرگون شد؟ -صدایی آمد.

-صدای چه؟ -صدای پیک حق.

«لَقَدْ حَاءَكُمُ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ

مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ

رَحِيمٌ»

یقیناً پیامبری از جنس خودتان به

سویتان آمد که به مشقت افتادنتان بر او

دشوار است، اشتیاق شدیدی به [هدایت]

شما دارد، و نسبت به مؤمنان رؤوف و

مهربان است. (سوره توبه، آیه ۱۲۸)

دوره جدید / شماره چهارم / اسفند ۹۹

صاحب امتیاز:

جامعه اسلامی دانشجویان دانشکده
حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مدیر مسئول و سردبیر:

امیرمهد اسفندی

هیئت تحریریه:

امیرحسین قدیری

علیرضا شفیعی

امیرمهد اسفندی

محمد ازگینی

محمد مهدی اسماعیلی

طراح:

متین داستانی

عمر دانشجو تجدید چاپ نمی شود!



-آه استاد! چه تصادفی. عمیقاً خرسند شدم.
-می بخشید اما فامیل شما را فراموش کردم...آقای...
-شریفی هستم.
-آه... بله. من هم از دیدن شما خوشحالم... چند لحظه پیش خود را
فرساندم.
-لطف دارید. اگر اجازه دهید چند دقیقه صحبت کنم و مجلس را تمام
کنیم.
-بله بفرمایید.

حتی هواکش‌های غول پیکر در گوشه‌های سالن همایش هم نمی‌توانند هوای دم کرده را به جریان بیندازند. تمام میهمانان بروشور به دست، خود را باد می‌زنند و منتظرند تا پایان مراسم فرا برسد. چند دانشجو نیز در کنار درهای خروج مشغول صحبت‌اند و مدام به ساعت نگاه می‌کنند. دکتر شریفی به بالای سن می‌رود، پس از چند لحظه مکث، نفس عمیقی می‌کشد و پشت تریبون صدایش را صاف می‌کند. شروع می‌کند: «ممنون از تمامی عزیزانی که هم چنان حضور دارند. در آخر ضروری می‌دانم چند نکته را عرض کنم و بعد رفع زحمت کنم. چند لحظه پیش سرکار خانم جدیدی را دیدم که هم اکنون روبروی بنده نشسته‌اند (تشویق حضار) با دیدن ایشان به حدود بیست سال پیش و خاطرات آن سال‌ها بازگشتم... با آنکه ممکن است تعبیر شما از خاطرات کاملاً مثبت باشد، هیچ جای مرور آن‌ها را در این مراسم که جهت تکریم اساتید برقرار است نمی‌بینم و هیچ اصراری بر یادآوردن آن زمان ندارم- لکن می‌ترسم دیگر چنین فرصتی برایم فراهم نشود... و هم چنین بیم آن است که فراموش شود، آنچه نباید فراموش شود... برجستگی علمی استاد عزیز بر هیچ کس پوشیده نبوده و نیست... تا سال‌ها نیز از آن یاد خواهد شد... کتاب‌هایی که نوشته‌اند، بارها تجدید چاپ می‌شوند و فرزندان من و شما بارها آن را می‌خوانند. حتی سال‌هایی که به امور اجرایی مشغول بودند، در نوع خود دوران درخشانی داشته‌اند. با این حال چیزی در اینجا غیرمنصفانه به نظر می‌رسد. چیزی که در تعجبم کسی از آن دم نمی‌زند، حال آنکه رسالت حقوق‌دان بیش از این‌هاست... جناب استاد! نمی‌دانم به یاد می‌آورید یا خیر، اما من آن چه دیگر تجدید چاپ نمی‌شود را بازگو می‌کنم. هرچه سعی کردم نقصان شما را در لفافه نیکی‌هایتان پنهان کنم نشد که نشد... یحتمل هم دوره‌ای‌های من نیز این گونه‌اند. سال‌های تحصیل ما آغشته با سخت‌ترین دوران بیماری همه‌گیر بود که اثراتش هم چنان باقی است و کم و بیش از آن شنیده‌اید. بسیاری مرگ عزیزان‌شان را شاهد بودند و تحمل دشواری داغ‌ها بر روحشان سنگینی می‌کرد. دشواری آمد و شد نیز به جای خود. در این گیرودار، بسیاری اساتید مسائل روزگار را درک کرده، با ما همدلی کردند و در ایجاد سهولت تحصیل دروس دریغ نکردند؛ اما نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد که تعدادی اساتید - که کم هم نبودند - اینگونه گمان کردند که مالک وقت و زمان دانشجویان هستند

و آن چه امر می‌کردند، حتی از دوره حضوری دانشگاه نیز دشوارتر به نظر می‌رسید، و بعضی کاملاً خود را جدا انگاشته‌اند. خود شما حضرت استاد! به یاد دارم روزی که قرار بود آزمون پایانی درس‌تان برگزار شود، نه تنها در زمان آزمون، که تا یک ساعت پس از زمان مقرر، به هیچ تماسی پاسخ ندادید و آن زمان هم که پاسخ دادید، گفتید: «امتحان شما دوشنبه است... راستی امروز که دوشنبه بود... امتحان شما را فراموش کرده بودم، یک روز دیگر خواهم گرفت!» آن زمان آن چه گفتید را اوج بی‌اهمیتی به دانشجو و بی‌احترامی مطلق دانستیم، اما زمانی که فهمیدیم این یک الگوی تکرارشونده میان شما و بقیه اساتید است، آنچنان متعجب نشدیم. همان ترم یکی دیگر از اساتید که اتفاقاً در میان ما حضور دارند، به بهانه‌ی فرصت مطالعاتی - عجیب است که هیچ فرصت مطالعه نداشتند! - به مجمل گویی و طرح مبهم و گیج کننده درس‌شان بسنده کردند و هنگامی که بر این شیوه و نمره‌هایی که از سوالات خودمان مرقوم کردند اعتراض کردیم، آن قدر دور شده بودند که دیگر هیچ صدایی به گوش‌شان نمی‌رسید. همیشه همین گونه بوده است... متشکر استاد! کتاب‌های شما بارها تجدید می‌شود، اما عمر هیچ دانشجویی تجدید نخواهد شد. بارها فرصت مطالعاتی خواهید یافت، اما هیچ‌گاه فرصت جوانی و شوق تحصیل - که احياناً به دستان شما کور شد - تکرار نخواهد شد. ممنون استاد، برای آنکه آنچه ما بودیم همیشه در اولویت آخر شما قرار می‌داشت و آن چه هستیم و نیستیم، مستقیم و غیرمستقیم به شما مربوط می‌شود. متشکر استاد، که اگر فراموش می‌شدیم، احتمالاً یکی از هزاران امور روزمره زندگی‌تان تلقی میشد. هنوز هم افت تحصیلی دانشجویان برایتان جای سوال دارد؟! امیدوارم ناراحت‌تان نکرده باشد... حداقلش این است که مرا از تدریس در دانشگاه منصرف ساخت و خیلی قبل‌تر از این، بسیاری را حتی وادار به تغییر رشته و یا ورود به شغل نامرتبط کرد، به راستی چه کسی چون شما در زندگی دیگران تاثیرگذار بوده؟ چه چیزی جز سپاس‌گزاری از ما بر می‌آید؟! گویا پرحرفی شد! اجازه بدهید عرایضم را در همین موقع به اتمام رسانم. از همه عزیزان که تحمل کردند - به خصوص اساتید عزیز و قدرشناس - سپاسگزارم. امیدوارم دیگر خبر از چنین احوالاتی نباشد... ممنون.

حضار در سکوت، به آرامی سالن را ترک می‌کنند؛ جز چند پیرمرد و پیرزن که هم چنان نشسته‌اند، و بر زمین خیره شده‌اند...

داستان یک کودک و سرنوشت یک ملت

محمد مهدی اسماعیلی

تأملی پیرامون رضاخان و نسبت او با سرنوشت تاریخی ایران

- وجود دارد که سرنوشت یک کشور را بسته به او می‌دانیم؟ در حال شست و شوی ظرف کثیف افسران قزاق، چه کسی تفاوت وجود و عدم یک نوجوان بی‌سواد گرسنه را احساس می‌کند، جز کسانی که خارج از ظرف زمان، آن لحظه به او می‌نگرند؟ کوشش و تلاش از ویژگی‌هایی است که افراد را منحصر به فرد می‌کند، پس به دلیل اینکه نوجوان قصه ما در بریگاد قزاق تلاش کرد و همت گذاشت و از تلاشی برای رسیدن به درجات بالاتر قصور نکرد، وی را شایسته تغییر سرنوشت یک ملت می‌دانیم؟ شاید فرد دیگری بگوید این مقدار از انگیزه برای ترقی همراه با تلاش باعث شده که وی قوی و لایق شود. و افراد دیگری

می‌گویند منظور از لیاقت، لیاقت برای جلب نظر لطف و عنایت دوست همیشگی و جدا نشدن ایران، یعنی بریتانیای کبیر است. پس سرنوشت ملت در دست انگلیس بود و انگلیس با عنایتش تفویض این سرنوشت کرد به مردی که زندگی‌اش را برای ترقی خودش صرف کرد و قطعاً تلاشش نتیجه هم داد؛ چرا که کمی قبل از پدید آمدن سخط روباه پیر، مردی که در دورانی آه در بساط نداشت، چهل و چهار هزار سند زمین به اسمش موجود بود و یگانه ارباب زمین های کشور ایران به حساب می‌آمد.



در این صورت صحبت از سرنوشت، شبیه به یک بازی و شانس می‌شود که هر لحظه ممکن است اتفاقی کوچک آن را تغییر دهد. اما این سرنوشت مورد پذیرش همه نیست. خیلی از افراد خودشان را حاکم بر سرنوشت می‌دانند و شرایط مختلف پیش آمده را جز وسیله‌ای نمی‌بینند. در نگاه این اختیارگراها، رضاخان ابزاری بیش نبود که با اراده یک ملت به رضاشاه تبدیل شده بود و همین ملت بود که خلبانی کشتی سرنوشت ملت ایران را به این مهماندار هواپیما داد، که به هر سویی که میل دارد هدایت کند. و البته موقعی رسید که مردم فهمیدند که اگر مهماندارها جای خلبان‌ها پرواز می‌کنند، به‌خاطر سخت جانی آن‌ها در سرمای شدید یا قدرت ایجاد نظم به وسیله زور نیست، بلکه به دلیل قدرتی است که از طرف خودشان به آن‌ها داده‌اند. و این زمانی بود برای برکناری سلسله‌ای دراز از مهماندارها. مهماندارهایی که تا چندی برای غذا اقدام به خدمت رسانی می‌کردند، ناگهان به درجه‌ای می‌رسیدند که صندلی‌ای نمی‌بایست تحت تصرف ایشان نباشد. پس باید به اصلاح تاریخ پرداخت.

«با زنده شدنش، وسیله‌ای شد برای تحولی در سرنوشت یک کشور.»

روزی در روستایی بیلاقی به نام آلاشت در شمال ایران، استان مازندران، پسر بچه‌ای متولد می‌شود. بنا بر پاره‌ای از روایات، پدر این کودک چهل روز بعد از تولد وی در تهران فوت می‌کند. مادر این کودک یتیم که با سختی زندگی و معاش رو به رو می‌شود، تصمیم می‌گیرد این طفل صغیر را با خود به تهران برده و به برادران خودش پناه ببرد. در راه به تهران، شاید در همین راه‌هایی که اکنون آسفالت شدند و مردم برای تفریح به شمال می‌روند، این دو مسافر سختی دیده، با سرمای کشنده رو به رو می‌شوند و آن کودک خردسال با مواجهه با این سرمای شدید تسلیم شده و از

بین می‌رود. مادر و همراهان، ناامید از این یتیم، وی را در آخور حیوانات که نسبتاً گرم بود رها می‌کنند و آماده برای دفن وی می‌شوند. اما گویی آن مادر، بچه‌ای که زاییده بود را به خوبی نمی‌شناخت؛ چرا که گرمای آن فضا کمک می‌کند و کودک جانی دوباره می‌گیرد و «با زنده شدنش، سرنوشت یک ایران را تغییر می‌دهد.» آیا این سخن درست است؟

آیا سرنوشت ایران به آن کودکی بسته شده که معلوم نیست زنده

به تهران می‌رسد یا نه؟ کودکی که از خودش اراده‌ای ندارد و به دست طوفان حوادث سپرده شده است تا که لنگر کشتی بختش در کجا به زمین برسد - نمی‌توان قبول کرد که این کودک تا این جای کار منحصر به فرد بوده، چرا که هزاران کودک یتیم فقیر دیگر، در آن زمان در کشور ما وجود داشتند. همان یتیم‌هایی که والدین خود را در قحطی بزرگ جنگ بین الملل اول از دست دادند. یا آیا در ادامه افرادی نبودند که خوی نظامی‌گری شدیدی داشته باشند و در کار با تیربار مهارتی داشته باشند و پسوند اسمشان «ماکسیم» یا «میرپنج» شود؟ شاید هم بی‌سوادی به این مهارت در کار با ابزار جنگی، دارای خوی نظامی‌گری و برخوردار از رفتار استبدادی و کینه جویانه وجود نداشته که باعث شده کودک یخ زده‌ی ما در ادامه حیاتش سرنوشت ملت را به دست بگیرد چه چیز در این نونهال - که اکنون توسط دایی‌اش به بریگاد قزاق فرستاده شده تا در عوض داشتن غذایی مناسب و جایی گرم، مشغول به شست و شو و کارهای نظافتی پادگان شود



آینه در آینه

امیرحسین قدیری

گفتاری تحلیلی پیرامون عصمت انبیا با رجوع به عقل و نقل

امکان خطا در هدایت وجود دارد و همین طور سعادت انسان با خطا و عصیان رسول ممکن است فراهم نیاید و این نقض غرض آشکار است. بنابراین لازم است که نبی معصوم باشد و الا نقض غرض پیش می آید و اما سوال پیش می آید که چرا نبی پیش از بعثت هم معصوم است؟ دلیل لزوم عصمت پیش از بعثت چیست؟ نبی اگر پیش از بعثت فردی دارای عصیان و خطا باشد، اعتماد مردم به صدق گفتار و رفتار وی مخدوش می شود و مجدداً نقض غرض پیش می آید فلذا نبی پیش از بعثت هم معصوم است، کما اینکه در آیات قرآن هم بیان شده که انبیاء بندگان مخلص و مصطفین الاخیر هستند: «وَأَذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصِهِ ذِكْرِي الدَّارِ وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ وَأَذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ» «لا ینال عهدی الظالمین» دلیل دیگری که مرحوم مظفر هم بیان داشته آن است که اگر نبی دچار خطا و عصیان باشد، هرکلام و فعلی که از وی صادر شود احتمال خطا و عصیان بودن آن وجود خواهد داشت، با توجه به لزوم اطاعت از نبی که مقدمه هدایت است یا فرد با اطاعت از نبی دچار عصیان خواهد شد و یا مجبور به عدم اطاعت خواهد بود که عدم اطاعت از نبی هم عقلاً مساوی است با عدم هدایت و عصیان و این خلاف حکمت خداوند است؛ بنابراین نبی معصوم است. و اما در مورد اختیاری و یا غیر اختیاری بودن عصمت نبی اقوال متعددی بیان شده، مختار آن است که بخشی از عصمت نبی که مربوط به عصمت از عصیان است اختیاری و فضیلت است و بخش دیگر که مربوط به عصمت از خطا و نسیان است، موهبت است. انبیاء به سبب علم به رذیلت گناه و اثرات آن و یقین به قیامت، به اختیار و با اراده گناه را ترک می کنند و حتی اراده و نیت گناه هم نمی کنند و این عمل اختیاری و لیاقت آنان که به علم خداوند معلوم است سبب می شود خداوند موهبت عصمت از خطا و عصیان را به آنان عطا کند؛ بنابراین عصمت نبی هیچ تنافی و تضادی با اختیار آنان ندارد، بلکه ناشی از اراده و اختیار آنان است.



عصمت در لغت به معنای مصونیت است. همان طور که در واژه نامه مصباح المنیر آمده: عصمة الله من المکروه یعصمه: حفظه و وقاه، واعتصمت بالله: امتنعت به. اما در اصطلاح معانی متعددی برای عصمت بیان شده و همه حاکی از آن است که عصمت مراتب مختلفی دارد. محقق لاهیجی در کتاب سرمایه ایمان خود اینگونه پیرامون عصمت نگاشته است: عصمت غریزه‌ای است که با وجود آن اراده و خواست و نیت گناه منتفی می شود و به همین سبب هیچ ذنب و گناهی از فرد صادر نمی شود، اگرچه قدرت انجام آن را دارد. که این تعریف حداقل مقام عصمت که همان عصمت از ذنب و گناه است را شامل می شود. مرحوم مظفر در کتاب بدایة المعارف الاهیة، عصمت را این گونه تعریف می کند: عصمت همان منزّه بودن از معصیت و گناه است، چه صغیر باشد و چه کبیر و از خطا و فراموشی و منزّه بودن از آنچه که منافی مروت است، مانند تبذل و خوردن غذا در راه و ... و آیت الله خرازی در شرح تعریف مرحوم مظفر بیان می دارد که در حقیقت عصمت موهبتی الهی است که با وجود آن فعل گناه از نبی منتفی می شود، اگرچه قدرت بر انجام آن دارد و همین طور خطا و اشتباه و فراموشی در عقاید و احکام و آراء و دریافت وحی و تفسیر و رساندن آن. گذشته از آن که چه تعریفی را اختیار کنیم، عقیده‌ی مذهب امامیه آن است که از نبی هیچ ذنب و گناهی صادر نمی شود؛ چه صغیر یا کبیر باشد، چه عمد باشد و چه سهو و چه قبل از بعثتش باشد و چه بعد از آن و همین طور هیچ خطا و فراموشی چه در زمینه دریافت وحی و چه در زمینه تبیین و تفسیر و ابلاغ آن، همان طور که علامه حلی در کتاب دلائل الصدق خود این چنین گفته است: «ذهب الإمامیة کافئة إلى أن الأنبياء معصومون عن الصغائر والكبائر، منزهون عن المعاصي، قبل النبوة وبعدها، على سبيل العمدة والنسيان، وعن كل رذيلة ومنقصه، وما يدل على الخسرة والضعف» و اما با چه منطق و دلیلی می توان ادعا داشت که نبی از این مرتبه عصمت برخوردار است که نه دچار گناه می شود و نه خطا و نسیان و فراموشی؟ به فرض اثبات آیا این عصمت به اختیار نبی است یا موهبتی است از جانب پروردگار؟ و نسبت این عصمت با اختیار نبی چه می شود؟ از مهم ترین دلایلی که پیرامون اثبات عصمت نبی بیان شده، این است که عدم عصمت نبی مساوی است با نقض غرض چرا که هدف از ارسال رسل راهنمایی انسان به سمت مصالح و مفاسد حقیقیه و آماده کردن مقدمات تربیت و تزکیه، جهت رسیدن به کمال انسانیت و سعادت دنیا و آخرت است، که این غرض بدون عصمت نبی حاصل نمی آید؛ چرا که با خطا و نسیان و عصیان، ارشاد به مصالح و مفاسد ممکن نیست و هر آن

یک دست صدا ندارد



محمد از لگینی

تأملی در خصوص نزاع اخیر مجلس و دولت با محوریت بودجه ۱۴۰۰

امام علی(ع): حُسْنُ التَّدْبِيرِ يُنْمِي قَلِيلَ الْمَالِ، وَسَوْءُ التَّدْبِيرِ يُفْنِي كَثِيرَهُ.
برنامه ریزی درست (اقتصادی)، مال اندک را افزایش می دهد و
برنامه ریزی نادرست، مال فراوان را نابود می کند.

غرر الحکم/۱۶۷

یکی از فاکتورهای اصلی در سنجش رشد و توسعه اقتصادی هر کشوری بودجه آن کشور است. بودجه تخمینی از درآمدها و هزینه‌ها در یک دوره زمانی مشخص در آینده است و توسط دولت‌ها، مشاغل، و افراد به کار گرفته می‌شود، هر چند که ما بیشتر لفظ بودجه را برای دولت به کار می‌بریم اما بودجه اساساً برنامه ریزی مالی برای یک دوره معین (معمولاً سالانه) است. بودجه‌بندی می‌تواند احتمال موفقیت

در هر کاری را به میزان زیادی افزایش دهد، به قول معروف: اگر نتوانستید برای رسیدن به موفقیت برنامه‌ریزی کنید، حداقل برای شکست برنامه داشته باشید! در سطح کلان این برنامه ریزی مالی برای دولت‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار است زیرا علاوه بر اینکه ابزاری در حساب و کتاب هزینه‌ها و درآمدهای سالانه برای یک کشور است، یک سندی راهبردی برای برنامه‌ریزی در دوره کوتاه‌مدت در جهت پیشبرد اهداف اقتصادی و سیاسی در آن کشور محسوب می‌شود و اصولاً به همین دلیل است که خیلی از کشور های پیشرفته و توسعه یافته ی اقتصادی فرایندی بسیار طولانی را برای تدوین و تصویب بودجه طی می کنند تا در نهایت دقت و ظرافت برای سال آینده خود برنامه ریزی اقتصادی

نمایند مثل آمریکا که ۱۸ ماه قبل از شروع سال مالی جدید اقدام به تدوین و تصویب بودجه سالانه خود می نمایند! کشور ما هم یکی از کشور هایی است که در آن همه ساله نهاد های دولتی و مقامات حکومتی با مسئله بودجه و تهیه و تدوین و تصویب آن دست و پنجه نرم می کنند! اما در این میان کارزار مجلس و دولت از همه جذاب تر و دیدنی تر است به ویژه در مواقعی که مجلس و دولت از حزب واحدی تشکیل نیافته اند و بعضاً اختلافات حزبی انسجام و یکپارچگی مجلس و دولت را تحت الشعاع قرار می دهد. در ایران لایحه بودجه توسط سازمان برنامه و بودجه کشور انجام می گیرد که در حال حاضر محمد باقر نوبخت ریاست آن را بر عهده دارد؛

مطابق آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی دولت موظف است لایحه بودجه سالانه کل کشور را حداکثر تا پانزدهم آذرماه هر سال به مجلس تسلیم نماید. لایحه بودجه به منظور تنظیم اصول و مفاد برنامه‌های توسعه و لوایح بودجه کل کشور و ایجاد هماهنگی بین کمیسیون‌های تخصصی مجلس شورای اسلامی، پس از تقدیم لایحه مربوط توسط دولت به مجلس، در کمیسیون تلفیق بررسی شده نتایج عملی این کمیسیون در صحن علنی مجلس برای تصویب کلیات بودجه به رای گیری گذاشته می شود. بر این اساس بود که در ۱۲ آذر ۱۳۹۹ حسینعلی امیری معاون امور مجلس ریاست جمهوری با حضور در جلسه علنی قوه مقننه این لایحه را تقدیم هیئت‌رئیس مجلس شورای اسلامی کرد. اما

لایحه بودجه ۱۴۰۰ پس از حدود دو ماه بررسی و اعمال برخی تغییرات مقتضی در کمیسیون تلفیق هر چند که دولت با اعمال تغییرات مخالف بود و اعلام کرد بود که شاکله آن نباید تغییر کند در ۱۴ بهمن ۱۳۹۹ در صحن علنی مجلس مطرح شد، به همین منظور محمد باقر نوبخت و حسینعلی منتظری برای دفاع از کلیات بودجه ۱۴۰۰ در صحن علنی مجلس حاضر شدند، براساس آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی پنج موافق و پنج مخالف هر کدام به مدت ۱۰ دقیقه حق دارند نظرات خود را در خصوص کلیات لایحه بودجه مطرح کنند. سپس نماینده دولت به مدت ۲۰ دقیقه فرصت دارد از کلیات لایحه بودجه دفاع کند این لایحه با وجود تغییرات گسترده ای که در کمیسیون تلفیق انجام گرفت

بوده به صحن علنی ارسال شد و در نهایت نمایندگان با ۱۴۸ رأی مخالف، ۹۹ موافق و ۱۲ رأی ممتنع کلیات بودجه ۱۴۰۰ را «رد» کردند! این موضوع چندان به مذاق دولتی‌ها خوش نیامد و واکنش‌های متعددی در بر داشت آقای روحانی در واکنش به رد بودجه اظهار داشت: این بهترین بودجه ای بود که به مجلس تقدیم شد! اسحاق جهانگیری رد کلیات بودجه را به سوء مدیریت مجلسی‌ها مرتبط دانست و سخنگوی دولت هم رد شدن بودجه را به کمیسیون تلفیق و تغییرات اصلاحات این لایحه منسوب دانست و اظهار داشت: تغییرات زیاد، شاکله بودجه را بهم ریخته بود و غنایی نیز به بودجه نبخشیده بودند در خصوص افزایش حجم بودجه و تورم زا بودن

خیلی از کشورهای پیشرفته و توسعه یافته ی اقتصادی، فرایندی بسیار طولانی را برای تدوین و تصویب بودجه طی می کنند تا در نهایت دقت و ظرافت، برای سال آینده خود برنامه ریزی اقتصادی نمایند؛ مثل آمریکا که ۱۸ ماه قبل از شروع سال مالی جدید، اقدام به تدوین و تصویب بودجه سالانه خود می نمایند!



آن (به عنوان یکی از علت های اصلی رد بودجه) دولت بارها اعلام کرد که هزینه های پیش بینی شده اجتناب ناپذیر بوه است و نمایندگان محترم هر قلم هزینه را زیاد می دانند کاهش دهند. مع الوصف نه تنها این هزینه های کاهش نیافت بلکه ۳۵ درصد به آن افزوده شد. آنها که مدعی بودند بودجه دارای کسری است به یکباره ۱۳۰ هزار میلیارد به همین بودجه اضافه کردند! البته مجلسی ها هم چندان بیکار نشستند و واکنش هایی به اظهارات مقامات دولتی داشتند چنانچه محمد باقر قالیباف در پاسخ به اظهارات محمد باقر نوبخت اظهار داشت: اگر می دانید که در صادرات نفت در شرایط حداقلی هستیم، چطور دولت ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه نفت برای فروش پیش بینی کرده است؟! الیاس نادران رئیس کمیسیون تلفیق نیز در واکنش به اظهارات دولتی ها خطاب به نمایندگان گفت: بازی نخورید، دست شعبده بازان رو شده است، جای متهم و قاضی را تغییر ندهیم، منافع ملی و مصالح ملی باید مورد توجه ما باشد، اجازه نخواهیم داد دولت با پول پاشی و با قصد بردن انتخابات وارد صحنه بشود، دولت امسال در پول پاشی و در حوزه های مختلف این بلا را بر سر کشور آورد و برای سال آینده همین را می خواهد، رد مصوبه تلفیق عروسی دولت است! پس از این اظهارات و درگیری های لفظی، هیئت دولت علیرغم میل باطنی

بودجه را اصلاح کرد و اصلاحیه بودجه در ۲۷ بهمن ۱۳۹۹ تقدیم مجلس شد و در ۲۸ بهمن ۱۳۹۹ پس از بحث و اظهارات نمایندگان مخالف و موافق و صحبت های محمد باقر نوبخت رییس سازمان برنامه و بودجه، کلیات اصلاحیه لایحه بودجه ۱۴۰۰ به رای گذاشته شد که در نهایت با ۲۱۱ رای موافق، ۲۸ رای مخالف و عرای ممتنع (!!) از مجموع ۲۵۲ نماینده حاضر به تصویب مجلس رسید، پس از تصویب کلیات اصلاحیه بودجه، بالأخره بررسی جزئیات آن در دستور کار مجلس قرار گرفت. هرچند وجود اختلاف در سازوکار کلان مدیریتی کشور امری طبیعی است و بعضاً ابزاری است که با آن می توان سرنوشت مطلوبتری را برای ایران اسلامی عزیز رقم زد لکن باید به این نکته نیز توجه داشت که اعتمادسازی بین مردم و ایجاد بارقه امید در مردم که کشور در مسیر رشد و پیشرفت قرار گرفته است مستلزم این است که دولت و مجلس یکدل و متحد در عرصه های مختلف علی الخصوص مسئله بودجه کمال همکاری را نموده و کلیه تلاشهای خود را در جهت خدمت به مردم و حل مشکلات آنها نمایند که الحق و انصاف در مسئله بودجه هرچند که سرآغاز چندان خوشایندی نداشت اما پایان نسبتاً آرامی را به همراه آورد و این مهم حاصل نمی شد تا اینکه دولت و مجلس زیر یک پرچم قرار گرفته و اختلافات میان خود را کنار گذاشتند.

وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده و گروه گروه نشوید... (سوره آل عمران، آیه ۱۰۳).



این است و جز این نیست

کاوشی در چرایی و چالش های اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها

اثبات نظری این مسئله در اخلاق هنجاری، قائلین به حسن و قبح شرعی - به خصوص اشاعره - و دیگران تشکیک کرده باشند؛ لکن علاوه بر دلایلی که طرفداران حسن و قبح عقلی در کتب خویش اقامه کرده‌اند، میتوان به منقولات شرعی نیز استناد جست؛ مثل آیات ۸ الی ۱۰ سوره مبارکه شمس و آیه ۳۰ سوره روم. درست است که گاهی در مسئله‌ای اجتماعی فرد به دلیل فقد آگاهی نسبت به تمام جوانب آن یا به دلایل دیگر، درخصوص خوبی یا بدی فعلی خطا کند، لکن این واضح است که در عمل، بسیاری افراد با وجود آن که نسبت به قوانین موضوعه درباره مجازات بالجمله و حتی بعضاً فی الجمله علم ندارند، مرتکب اعمال مجرمانه نمی‌شوند. به نظر می‌رسد توجیه این حال بدون پذیرش وجدان، امری ممتنع است. با این تفاسیر گویا اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها عمده نقش خود را در تأمین علم و آگاهی افراد جامعه مدنی ایفا نمی‌کند، بلکه با دقت در سابقه تاریخی طرح این اصل، می‌توان یافت که آن بیشتر ناظر به حمایت از حقوق افراد در برابر بی‌قیدی و مطلق‌العنانیت قضات است. (رجوع شود به رساله جرایم و مجازات‌ها از سزار بکاریا.) حال که یافتیم اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها در راستای چه هدفی است، سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا این اصل در همه حالات و شرایط مقصود را حاصل می‌کند یا خیر. پیش فرضی که در اصل مذکور مستتر است، این است که قوانین در صورت اجرای به نحو دقیق، می‌توانند حقوق افراد را تأمین کنند، اما آیا این پیش فرض با واقعیت‌های موجود مطابقت دارد؟ علاوه بر سیر اصلاحی قانون مجازات اسلامی در طول زمان، همچنان نیز چنین حالی دست نداده است که این قانون بری از هر عیب و نقصی باشد. بنابراین اگر در رسیدگی به پرونده‌ای قاضی به بی‌گناهی فردی دست یابد، لکن قانوناً نتواند او را بی‌مجازات گذارد، گویا حقوق فرد منظور پایمال می‌شود. در مقابل در گذشته در حقوق اسلام مشهور است که «التعزیر بما یراء الحاکم»؛ یعنی در محدوده مشخصی از جرایم که تعزیرات خوانده می‌شود، قاضی خود کیفیت مجازات و شرایط دیگر را بررسی می‌کند. اگرچه در بادی امر به نظر می‌رسد که این مسئله مشکل اصل قانونی بودن جرایم را حل می‌کند لکن با توجه به نظام قضایی پیچیده امروزی، حجم بالای پرونده‌ها و همچنین تسهیل شرایط لازم برای کسب مسند قضا به دلیل کمبود متقاضی دارای اوصاف مدنظر در تاریخ اسلام، مثل اجتهاد، به نظر می‌رسد بازگشتن از نیمه این راه که همان اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها است، نه تنها به طور کلی به نفع افراد جامعه بشری نیست، بلکه دست قضات را که هرچند به طور قلیل امکان خطایشان هست، باز می‌گذارد. بنابراین شاید چندان دور نباشد که با استناد به قاعده لاضرر همچنان به این اصل پایبند باشیم، لکن برای گذار از معایب و نقایص آن چاره‌ای بیندیشیم.

انسان به دو وصف آگاهی و اختیار از بسیاری از موجودات ممتاز می‌شود. فرض قدرت در کنار آگاهی که از آن تعبیر به اختیار می‌شود، قابلیت صدور افعال بسیاری را از انسان ممکن می‌سازد، لکن در عمل انسان نه تنها از این حیث که در بسیاری اوقات صرفاً با نظر به محدودیت خویشتن مجبور است از



میان افعال مقدور یکی را برگزیند، بلکه حیات جمعی نیز معضلی بر معضلات او از جهت انجام رفتاری و ترک رفتارهای دیگری می‌افزاید. (نکته: آنچه در اینجا رفت، حال معمول و متداول آدمی است که در منزل اول از منازل سیر صعودی خویش در عالم ماده تجربه می‌کند، لکن چه بسا کسانی که به تعبیر سعدی «وجود حاضر غایب» اند و علی‌رغم اشتراک ظاهری با دیگران در افقی دیگر به سر می‌برند.) گفته شد که بنابر ضرورت زندگی تعاملی و حیات اجتماعی، انسان نمی‌تواند هر فعلی را که شوق بر انجام آن یابد، در عرصه خارج از ذهن محقق سازد و این مطلب تقریباً توسط قریب به اتفاق مکاتب اندیشه‌ای مورد تأیید قرار گرفته است؛ حتی مکتب لیبرالیسم که حداقل در بیان داد آزادی سر می‌دهد. وقتی بنا بر آن رفت که انسان هرکاری را انجام ندهد، باید پذیرفت که انسان مکلف است و هر تکلیفی آن زمانی به وصف درستی آراسته می‌شود که فرض جزا برای آن مهمل گذارده نشود؛ چه صورت پاداش داشته باشد و چه صورت عقاب. از آنجایی که پاداش در نظامات حقوقی هم از جهت هزینه‌ای که برای دولت‌ها به همراه دارد و هم از این حیث که در برانگیختن افراد به انجام یا ترک افعال چندان موثر واقع نمی‌شود، معمولاً کمتر مورد نظر قرار می‌گیرد، بحث خود را معطوف به عقاب یا مجازات می‌کنیم. با مقدماتی که تا اینجا بنا شد، به نظر می‌رسد این مطلب بر خواننده محترم پوشیده نمانده است که مجازات کردن افراد بر آگاهی و اختیار آنان مبتنی است و ناچار باید این را پذیرفت که هرکدام از این دو اگر مفقود شوند، مجازات کردن امری غیرحکیمانه به نظر می‌رسد، مگر آن که جهت دیگری در مجازات مطرح باشد. حال که قاعده در اعمال مجازات روشن شد، در بحث پیش رو به این می‌پردازیم که آیا اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها به جهت تأمین علم برای افراد جوامع انسانی پذیرفته شده است یا خیر. اگرچه گویا جایگاه حقیقی طرح این مطلب که شناخت حسن و قبح و خوب و بد، به چه طریقی ممکن است، در زمره مسائلی است که دانش فلسفه‌ی اخلاق عهده‌دار حل آنها می‌باشد، لکن در اینجا به این اکتفا می‌کنیم که ما وجداناً نسبت به انجام و ترک اموری حداقل به نحو موجه جزئیة علم داریم. شاید در



مجلس شورای اسلامی ایران
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



آرشیو ملی

راه های ارتباطی با ما:



@Lp_jad_ut



@jad_ut



@jad.ut

جهت همکاری در نشریه نیز

به ترانید به آیدی زیر پیام دهید:



@Lp_jad_ut_pr



برای عضویت در کانال عیتوانید

کد R{} را اسکن کنید .

